

# وحدت جهان اسلام

## چشم انداز آینده

(قسمت اول)

سرلشکر پاسدار دکتر سیدیحیی صفوی

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه امام حسین علیه السلام

### چکیده

مانایی، پایایی و پویایی هر مکتب و اندیشه‌ای به عوامل مختلف و متعددی بستگی دارد. از جمله مهم‌ترین این عوامل رفتار پیروان و معتقدان آن مکتب است. به عبارت روشن‌تر، کنش و عمل پیروان یک مکتب بر پویایی و پایایی آن مکتب تأثیر بسزایی دارد. مکتب اسلام از بدو پیدایش تا کنون روشنایی و نور را برای پیروان خود به ارمغان آورده است. این مکتب با تکیه بر عناصری چون تدبیر و تعمق در کائنات هستی و کاوش شناخت و معرفت و پژوهش در مختصات آن‌ها، مسلمین را به طور خاص و جهانیان را به طور عام به سوی ایجاد مدینه‌ی فاضله رهنمون می‌سازد. از این رو، نقش مؤمنین به اسلام در فراگیری و جهان‌گستر نمودن آموزه‌ها و الگوهای این دین مسبین برای برقراری صلح و آرامش و خلعجان معرفت و پژوهش بسیار حائز اهمیت است.

جمهوری اسلامی ایران به پاس دستاوردها و برکات به دست آمده از انقلاب آرمانی و اسلامی خود و دستیابی به استقلال سیاسی، شناختی، ارزشی و فرهنگی به عنوان پیشگام احیاء و منادی گروه وحدت و همگرایی میان امت مسلمان گام برداشته و در این راه از مجاهدت‌ها و از خودگذشتگی‌های بسیار دریغ نورزیده است. بر اساس تدبیر و تفکر پیرامون زمینه‌های وحدت، همگرایی و یک‌صدایی میان مسلمانان جهان از مهمترین چشم‌اندازهای این کشور است.

بر اساس آموزه‌های علم سیاست و روابط بین‌الملل مهم‌ترین دغدغه‌ی حرفه‌ای دولتمردان و سیاست‌گزاران، چگونگی فراهم نمودن زمینه‌های افزایش قدرت و ثروت است. از منظر روش‌شناسی واقع‌گرایانه، امروزه، افزایش ثروت و قدرت دولت - ملت‌ها از متغیرهای مستقل بسیاری اثر می‌پذیرد. مهم‌ترین این متغیرها در عرصه‌ی سیاست‌های خارجی دولت‌ها، ایجاد همگرایی و اتحاد میان کشورهای است که دارای اهداف و ارزش‌های مشترک هستند.

کشورها در قالب همگرایی و اتحاد، دارای سرنوشت مشترکی هستند و بدون اجماع نظر نمی‌توانند عمل کنند. به عبارت دیگر، در سایه‌ی یک اتحاد، کشورها به یکدیگر قتل می‌شوند و زمینه‌های ساختاری صلح را فراهم می‌آورند و چون توان‌های فراوانی را بر روی یکدیگر جمع می‌کنند می‌توانند اهداف مهمی را دنبال کنند و به ثمر برسانند.

### مقدمه

موضوع همگرایی در جهان اسلام و نیاز به اتحاد اتفاق نظر میان مسلمانان از مهم‌ترین ضروریات جوامع اسلامی در عصر حاضر است. حفظ منافع و امنیت کشورهای اسلامی در پناه یکپارچگی ملل و دولت‌های آن‌ها است و هویت اجتماعی - فرهنگی آن‌ها ایجاب می‌کند که از تمام فرقه‌ها و نحله‌ها دوشادوش یکدیگر برای حفظ کیان اسلام بپاخیزند.

شرایط و مقتضیات زمان، اشتراک در اهداف دینی، انسانی، منافع اقتصادی و مصالح سیاسی از مهم‌ترین علل ایجاد کننده‌ی «اتحاد جهان اسلام» در زمان حاضر است. کشورهای اسلامی با اشتراک دردها و گرفتاری‌ها، توانمندی‌ها و نارسایی‌ها و دشمن مشترک می‌توانند با طرح وحدت و کنار گذاشتن اختلافات، در صدد تحقق اهداف اسلامی انسانی خود برآیند.

با سیاست‌های هماهنگ دشمنان اعتقادی - سیاسی و فرهنگی اسلام که در اقصی نقاط عالم و به ویژه با بهره‌گیری از امکانات و ثروت خود مسلمانان مبارزه علیه آنان را رهبری می‌کنند، لزوم دستیابی به یک وحدت حقیقی که بتواند موضعی واحد و محکم، متشکل از قدرت کل جهان اسلام را سازمان دهد ضروری است.

به لحاظ مفهومی، نظام جهانی سرمایه‌داری به درستی می‌داند که یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش روی فرآیند انباشت سرمایه‌اش، که بالقوه یا بالفعل با سابقه‌ای ۱۴۰۰ ساله و با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر در برابر نقشه‌هایش قرار دارد، اسلام است. بیش از ۵۷ کشور اسلامی ۲۴ درصد از مساحت جهان را به خود اختصاص داده‌اند و جمعیت مسلمان آن‌ها ۱۸ درصد از کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین مناطق جغرافیایی و سوق‌الجیشی نظیر خلیج فارس و کانال سوئز متعلق به آن‌هاست.

بخش اعظم مهم‌ترین منبع تولید انرژی جهان یعنی نفت و گاز در اختیار کشورهای اسلامی است. این در حالی است که همه‌ی این پتانسیل‌ها، در مقابل تفرقه و تشتت جهان اسلام، نتوانسته به عنوان عاملی قدرت بخش

برای کشورهای اسلامی در عرصه‌ی جهانی ایفای نقش کند. صهیونیسم به عنوان یکی از صور استعمار جهانی، شصت سال است که فلسطین را اشغال کرده و به لبنان می‌تازد. آمریکا، انگلیس و دیگر هم‌پیمانان اروپایی آن‌ها، بعد از تجزیه‌ی امپراتوری عثمانی، کشورهای کوچک اسلامی را با گماردن دولت‌های دست‌نشانده و قبضه کردن سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ارتباطات و حتی مقدسات مذهبی پاره پاره کرده و برای تداوم نفوذ خود با توسل به جنگ و اشغال نظامی، بر کشورهای هم‌چون عراق و افغانستان سلطه پیدا کرده‌اند.

## همگرایی

استعمارگران با شناسایی و مطالعه‌ی گسترده در اوضاع و احوال، روحیات و اعتقادات، جغرافیا و جامعه، اقتصاد و فرهنگ ملت‌ها، راه‌حل‌های جدید و متناسب با زمان را در ارتباط با تشنت و پراکندگی کشورهای زیرسلطه اتخاذ کرده و اعمال می‌کنند. بنابراین، وظیفه‌ی محققان و دانش پژوهان اسلامی است که با طرح و بررسی واکنش‌های فکری - سیاسی مصلحان و متفکران اسلامی در برخورد با غرب و راه حل‌های پیشنهادی آن‌ها، ضمن بهره‌گیری از مکتب اسلام به شناسایی زمینه‌های تسهیل‌کننده‌ی تحقق وحدت اسلامی بپردازند.

## تعریف و مفهوم همگرایی

وحدت مسلمانان، در حال حاضر که جهان اسلام در حساس‌ترین مراحل حیات خود قرار دارد، از مهم‌ترین ایده‌ها و راه‌حل‌های پیشنهادی برای رویارویی با چالش‌های پیش‌رو است. وحدت اسلامی امری است که همواره در تاریخ تفکر سیاسی و اجتماعی ملت‌های مسلمان به عنوان یک نظریه یا راهبرد اساسی و حیاتی در برابر تهاجم گسترده و همه‌جانبه‌ی استعمار غرب طرح شده است.

وحدت اسلامی با انتشار اثر دیوید میترانی، در دوره‌ی میان دو جنگ جهانی، برای مدتی طولانی از موضوعات مورد علاقه‌ی محققان روابط بین‌الملل بود و هنوز هم از اهمیت زیادی برخوردار است. همگرایی یا یکپارچه‌سازی متکی بر تشکیل جوامع و اتحادیه‌هاست که به اراده‌ی معطوف به پیوستگی اجزای یک جامعه یا چند جامعه با هم از روی میل و رغبت بستگی دارد.

هدف از انتخاب این موضوع، در مطالعه‌ی حاضر، طرح دوباره و تجزیه و تحلیل مفهوم، زمینه‌ها و مبانی اتحاد اسلامی در قالب مفاهیم و نظریه‌های نوین همگرایی و واگرایی در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است و تلاش دارد با استفاده از مباحث آینده پژوهی، چشم‌انداز همگرایی جهان اسلام را تشریح و تبیین کند. با استفاده از این مبناست که در ادامه می‌توان با شناسایی ظرفیت‌ها و شاخص‌های مقدم همگرایی در جهان اسلام به این سؤال پاسخ گفت که آیا جهان اسلام شاخص‌های لازم برای دستیابی به همگرایی و وحدت علمی را داراست یا خیر؟

مفهوم همگرایی همواره به عنوان یکی از مباحث محوری عرصه‌ی روابط بین‌الملل مطرح بوده است. این مفهوم به ویژه بعد از وقوع دو جنگ جهانی، که به صف‌بندی کشورها در مقابل هم انجامید، اهمیت بیشتری یافت. پیدایش بسیاری از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، بعد از جنگ جهانی دوم، حاکی از این واقعیت است. مهم‌ترین انگیزه‌ای که کشورها را در این سازمان‌ها و اتحادیه‌ها گردهم می‌آورد افزایش توان دستیابی به اهداف

یعنی تکوین ساختارها و کارکردهای جدید در سطح نظام جدیدی که به لحاظ جغرافیایی یا کارکردی وسیع‌تر از نظام قبلی است<sup>(۵)</sup>.

**گروم و هراکلائیذ:** این دو اندیشمند در مقاله‌ای با عنوان «همگرایی و واگرایی»، همگرایی را به عنوان «وضعیتی از امور» یا به عنوان «یک فرآیند» تعریف می‌کنند و آن را شامل اقدام دسته جمعی ای می‌دانند که براساس وفاق ارزش‌ها برای دستیابی به اهداف مشترکی است که در آن بخش‌ها، آرزوها یا ارکان طولانی مدت با رفتارهای قابل قبول و منطبق برهم پذیرفته می‌شود. از نظر آن‌ها همگرایی می‌تواند بر حسب یک بُعد، نظیر بعد اقتصادی یا به صورت گروهی یا روابط کامل در ابعاد گوناگون و نیز در کلیه سطوح تحلیل، از بعد خانواده تا جامعه‌ی جهانی، مورد ملاحظه قرار گیرد.

در ادامه، برخی از نظریه‌های مهم همگرایی که به اختصار مطرح شدند، مورد بررسی تفصیلی قرار می‌گیرند.

### نظریه‌ها و رهیافت‌های همگرایی

نظریه‌ی همگرایی گرچه از موضوعات تاریخی روابط بین‌الملل به حساب می‌آید، در عمل از نظریه‌های جدید در حوزه‌ی سیاست و روابط بین‌الملل است که برای حل و فصل تعارضات و مناقشات منطقه‌ای و جوامع گوناگون به کار می‌رود.

نظریه‌ی همگرایی با تجزیه و تحلیل از زوایای مختلف، محصول تفکر و بینش گروه‌هایی است که علت محوری اختلافات و جنگ‌ها را تعدد واحدهای سیاسی و حاکمیت‌های جداگانه‌ی دولت‌ها می‌دانستند. مدافعان این نظریه معتقد بودند که علت اصلی جنگ جهانی اول به علت حاکم بودن نگرش ناسیونالیستی بود که از همبستگی و نزدیکی دولت‌ها و ملت‌ها به یکدیگر ممانعت به عمل می‌آورد.

بعد از جنگ جهانی دوم نیز واحدهای سیاسی مجزا از عوامل اختلاف و مناقشات منطقه‌ای و جهانی شناخته شدند. از این رو، مدافعان اندیشه‌ی همگرایی در ایجاد نهادها و سازمان‌های فراملی به اشکال مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مساعی لازم به عمل آوردند که در نتیجه‌ی آن، پس از جنگ جهانی دوم، شاهد ده‌ها سازمان منطقه‌ای بودیم که همواره سیر صعودی داشته است.

تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل اصولاً حاصل اندیشه‌ی نخبگان فکری و ابزاری بوده است و تحلیل سیاست بین‌الملل، تا اواسط قرن بیستم، براساس ایستارهابسی یعنی تعارض، ستیزه‌جویی و هرج و مرج جهت کسب هرچه بیش‌تر قدرت و منافع ملی از طریق نظامی‌گری مورد توجه بود. از مدافعان این اندیشه واقع‌گرایانی نظیر مورگنتا، نیبور، جورج کنان و کسینجر قابل ذکر هستند. اما پس از جنگ جهانی دوم شاهد تحول اندیشه‌ها در جهت جهانی‌سازی از جنگ و منازعه هستیم. از این رو، دیدگاه‌هایی مربوط به همبستگی، همگرایی منطقه‌ای و جهانی مطرح می‌گردد که عامل محوری ستیزها را حاکمیت‌های جداگانه می‌دانست و خواستار نهادها و سازمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فراملی شدند<sup>(۶)</sup>.

همگرایی می‌تواند هم به عنوان فرآیند و هم به عنوان وضعیت تعریف شود. وضعیت همگرایی یعنی شرایطی که در آن کنشگران به یک اجتماع جدید می‌رسند. فرآیند یا فرآیندهای دخیل در آن نیز عبارتند از وسایل ابزاری که این اجتماع از طریق آن‌ها حاصل می‌شود. فرآیند همگرایی باید داوطلبانه و مبتنی بر اجماع باشد.

مفهوم انتزاعی همگرایی از مفاهیم علوم انسانی است که از آن تعاریف گوناگونی به عمل آمده است. با توجه به عدم اجماع نظر بین اندیشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، برخی از تعاریف با اهمیت‌تری که توسط نظریه‌پردازان مطرح گردیده است، ارائه خواهد شد.

**ارنست هاس:** از نظر وی همگرایی فرآیندی است که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرد یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند. هاس در این تعریف بر دو موضوع تأکید می‌کند، اول، داوطلبانه بودن مسأله‌ی همگرایی و دوم، عدم استفاده از زور<sup>(۳)</sup>.

هاس در مطالعه‌ی همگرایی منطقه‌ای این پرسش را مطرح می‌سازد که چرا و چگونه دولت‌ها از حاکمیت خود صرف نظر می‌کنند و به هم‌کیشان و همسایگان خود می‌پیوندند و ممزوج می‌شوند و چرا حاکمیت ملی خود را از دست می‌دهند، ولی با استفاده از ساز و کارهای جدیدی به حل و فصل مناقشات می‌پردازند؟ از این رو، مطالعه‌ی همکاری‌های منطقه‌ای، سازمان‌های منطقه‌ای و نظام‌های فرعی گام‌هایی است در جهت پاسخ به این پرسش‌ها.

**امتیای اتزیونی:** وی همگرایی را به عنوان یک «وضعیت یا شرایط ویژه» می‌داند و می‌افزاید «وحدت سیاسی فرآیندی است که به موجب آن همگرایی به عنوان یک وضعیت و افزایش قدرت و وحدت میان واحدهای تشکیل دهنده‌ی یک سیستم به وجود می‌آید»<sup>(۴)</sup>.

**لئون لیندنبرگ:** وی با بهره‌گیری از نظریه‌ی دیوید میترانی و هاس، همگرایی را فرآیندی می‌داند که طی آن ملت‌ها از آرزو و قدرت هدایت مستقل سیاست خارجی و سیاست‌های داخلی عمده‌ی خود چشم‌پوشی کرده، در عوض می‌کوشند تا به اتخاذ تصمیماتی مشترک دست زده یا وظیفه‌ی تصمیم‌گیری را به نهادهای مرکزی جدید تفویض کنند. از نظر وی، همگرایی سیاسی جزئی از یک فرآیند گسترده‌تر همگرایی بین‌المللی است و تکوین تدریجی نظام تصمیم‌گیری دسته جمعی بین ملت‌هاست.

**کارل دویچ:** از نظر وی همگرایی «اساس اجتماعی واحد در محدوده‌ی یک قلمرو و هم چنین دستیابی به فعالیت‌ها و سازمان‌های وسیع و قدرتمندی است که تحولات صلح‌آمیز را در میان مردم به وجود آورده است». وی معتقد است که همگرایی یک موضوع همیشگی و به حق است، نه یک موضوعی که تنها به زمان خاصی مربوط باشد، و نیز شرایطی است که مردم در اختلافاتشان به جای جنگ آن را برمی‌گزینند.

**جین کاپوراسو و آلن پلوفسکی:** این دو اندیشمند معتقدند که همگرایی

## همگرایی از دیدگاه فلسفه‌ی سیاسی

آرمان وحدت منطقه‌ای و قاره‌ای در جهان از دیر باز الهام بخش آرمان گرایان و جنبش‌های فکری وابسته به آن بوده است. از دوران‌های دور فلاسفه با تکیه بر نظریه‌های اجتماعی منبعث از قانون طبیعت و تعلیمات مذهبی، تشکیل جوامع بزرگ را برای نیل به وحدت نوع بشر ضروری می‌دانستند.

افلاطون (۳۴۸-۴۲۸ ق.م) طبیعت ناتوان انسان را موجد تشکیل جامعه به منظور همکاری و رفع نیازهای بشری تلقی می‌کند. شاید الگوی مدینه‌ی فاضله‌ی افلاطون را بتوان روشن‌ترین رابطه‌ی وابستگی متقابل انسان و جامعه و ضرورت ایجاد نظم و وحدت در روابط اجتماعی در مقیاس خرد و کلان آن به شمار آورد.

ارسطو (۳۲۲ ق.م) تعاون و معاضدت انسان‌ها را در جامعه ابتدایی‌ترین و عمیق‌ترین رابطه‌ی اجتماعی و علت اصلی تکوین مدینه و جامعه می‌داند. آگوستین قدیس (۴۲۹-۳۵۴ ق.م) مسأله‌ی وحدت سیاسی را در یک جامعه‌ی مذهبی، که به آن شهر خدا یا مدینه‌ی الهی لقب داده، جست و جو می‌کند. او با اشاره به آیین «دو شهر» (شهر خاکی یا دولت روی زمین و شهر آسمانی یا قلمرو و سلطنت خدا)، موضوع وحدت و همگرایی جامعه‌ی بزرگ جهانی را به نوعی به ذهن متبادر می‌کند.

ابن خلدون (فت ۷۸۵ هـ) معتقد است که بدون همکاری، همبستگی و تعاون، بقای جامعه امکان‌پذیر نخواهد بود. یعنی بشر و نوع آدمی محکوم به همیاری در جامعه است. یا باید آن را بپذیرد یا مرگ را انتخاب کند.

اندیشمندان سیاسی معاصر که روی موضوع وحدت سیاسی تعمق کرده‌اند، غالباً از اصول بنیادین و وظیفه‌گرایی الهام گرفته‌اند. آن‌ها مدعی هستند که با برخورد منطقی و تدریجی و با سعی صدر می‌توان به آرمان صلح از طریق ایجاد وحدت سیاسی در سطح منطقه یا نواحی جغرافیایی و در نهایت جهان دست پیدا کرد.

از دیدگاه این گروه، اگر بتوان ضرورت همکاری را در فراسوی مسائل سیاسی تبیین کرد، امکان‌گرایی به سمت یک نوع اتحاد و وحدت فراهم می‌گردد. به عبارت دیگر، نیل به هدف اتحاد سیاسی از طریق تفاهم‌های مقطعی و قراردادهای دو جانبه، اگر هم از نظر حقوقی با اراده‌ی دو یا چند کشور میسر شود، دوام و قوام بایسته را نخواهد داشت، بلکه برای رسیدن به آن مرحله باید از آزمون‌های مقدماتی همکاری متقابل و مشترک در زمینه‌های بسیار ساده و پیش پا افتاده سرفراز بیرون آمده و آن‌گاه به مراحل جدی‌تر همکاری و در نهایت به وحدت سیاسی نایل شود.

وظیفه‌گرایان، در نهایت، بر روی رفتار دوستانه و تعاون بین‌الملل تأکید نموده و جنبه‌های تخاصم و رقابت‌های اختلاف‌انگیز را کنار می‌زنند. آن‌ها به روابط بین‌الملل از دیدگاه سیاست همکاری نظر می‌کنند و عقل و خرد را محور کار خویش قرار می‌دهند و با این شیوه منتظر روزی هستند که حلقه‌های زنجیر همکاری ایجاد شده میان تأسیسات و ملت‌ها از فراسوی مرزهای سیاسی به هم متصل گشته و زمینه‌ی اتحاد و همبستگی دولت‌های ملی فراهم آید.

نظریه پردازان روابط بین‌الملل با اتکا به تجربه‌ی اروپای غربی در ایجاد جامعه‌ی اقتصادی اروپا، موضوع همبستگی یا همگرایی را گاه به عنوان یک فراگرد و گاه به عنوان یک محصول نهایی وحدت سیاسی در روابط واحدهای مستقل ملی تعبیر می‌کنند<sup>(۷)</sup>.

ارنست هاس، از دانشگاه کالیفرنیا، معتقد است که همگرایی فراگردی است که حول محور آن بازیگران سیاسی و دولت‌های مستقل در کشورهای مختلف به این باور تن می‌دهند که نفع آن‌ها در تجمع و وحدت در تأسیس واحد متمرکز جدیدی است که جایگزین دولت‌های ملی می‌گردد. به این صورت که طی این فرآیند رهبران سیاسی کشورهای مختلف متقاعد شوند تا وفاداری و فعالیت‌های سیاسی خود را به سمت مرکز جدیدی سوق دهند که نهادهای آن صلاحیت تصمیم‌گیری فراملی دارند<sup>(۸)</sup>.

از این دیدگاه دولت‌های مستقل با ایجاد روابط و علقه‌های همکاری متقابل و مشترک به قدری پیش می‌روند که به تدریج مرزهای سیاسی کم‌رنگ می‌شود و بدون آن که خلل و خدش‌های به حاکمیت و تمامیت کشورها وارد شود، زمینه‌های وحدت تسهیل و فراهم می‌گردد.

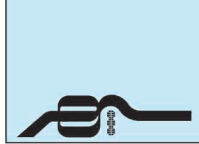
از جمله کسانی که به موضوع همگرایی به عنوان یک وضعیت یا محصول نهایی نگاه می‌کند، پروفیسور آمیتای اتزیونی از دانشگاه کلمبیاست. به عقیده‌ی وی، یک جامعه‌ی سیاسی تنها هنگامی وحدت دارد که عناصر و ابزار خشونت برای برقراری نظم و کنترل را در اختیار داشته باشد.

این چنین مجتمعی دارای یک مرکز تصمیم‌گیری است که منابع و منافع را در سراسر جامعه توزیع می‌کند و برای اکثریت شهروندان آگاه به مسائل سیاسی کانون اصلی هویت سیاسی جامعه به حساب می‌آید.

از این دیدگاه، فراگرد همگرایی رشته‌های همبستگی بین واحدهای سیاسی را افزایش و استحکام می‌بخشد.

موریس دورژه نظریه‌ی همگرایی را با دیدگاه خاص مورد توجه قرار داده است. این واژه که تحت عنوان هم‌گونگی ترجمه شده است، از نظر دورژه عبارت است از فرآیند متحد کردن یک جامعه؛ فرآیندی که می‌کوشد آن جامعه را هماهنگ سازد و برنظمی استوار کند که توسط اعضای آن احساس شود. او دو وجه مختلف از هم‌گونگی را تصویر می‌کند؛ یکی منفی و دیگری مثبت. به عقیده‌ی دورژه متحد کردن یک جامعه بیش از هر چیز موکول به از میان بردن عوامل و تضادهایی است که باعث نفاق، تجزیه و پاشیدگی می‌گردد و بُعد دیگر آن عبارت است از گسترش همبستگی، زیرا فقدان تعارض و اختلاف ضرورتاً ایجاد وحدت و هم‌گونگی نمی‌کند. از جمله روش‌هایی که این نظریه‌پرداز برای دستیابی به هم‌گونگی پیشنهاد می‌کند، عبارتند از: حذف خشونت یا نفی جنگ در روابط داخلی یا بین‌الملل، برقراری سازش از طریق به کار بردن شیوه‌های سیاسی و توسل به تکنیک‌های مذاکره و معامله و گسترش همبستگی‌های اجتماعی - روانی. لئون لیندبرگ، از دانشگاه ویسکانسین آمریکا، با بهره‌گیری از تعریف پروفیسور هاس در کتابی که درباره‌ی جامعه‌ی اقتصادی اروپا نگاشته، واژه‌ی همگرایی را به ترتیب زیر معنی کرده است<sup>(۹)</sup>:

● فراگردی که براساس آن دولت‌ها از اشتیاق و توانایی هدایت



دیوار سخت حاکمیت ملی را رخنه پذیر کرده است. وی حتی مدعی شد که با آشکار شدن دستاوردهای ناشی از این همکاری، امکان به وجود آمدن اتحادیه‌ی سیاسی فراملی نیز هست<sup>(۱۲)</sup>.

میترانی علت چنین تحولی را ناشی از تغییر قاعده‌ی بازی می‌داند. به نظر وی، وضعیت جدید قاعده‌ی بازی را حاصل جمع جبری صفر به حاصل جمع جبری متغیر یا حتی مثبت تغییر داده است. وی چنین نتیجه می‌گیرد که چنانچه همکاری در حوزه‌ی کارکردی و غیرسیاسی با بگیرد، در آن صورت ستاره‌ی بخت و اقبال صلح بین‌المللی نیز تابان خواهد شد<sup>(۱۳)</sup>.

نظریه‌ی میترانی بر این فرض استوار بود که فعالیت‌های کارکردی می‌توانند به فعالیت‌های بین‌المللی جهت دیگری بخشیده و صلح جهانی را تقویت کنند؛ در نهایت، این همکاری به حریم بخش سیاسی دست اندازی کرده و حتی آن را می‌بلعد. در واقع، این نظریه به ساختن تدریجی یک جامعه جهانی از طریق توسعه‌ی هر چه بیش‌تر برنامه‌های اقتصادی و همکاری‌های اجتماعی، نه از طریق یکپارچگی سیاسی مستقیم باور دارد. کارکردگرایان به مفهوم تعادل، توجه خاص دارند. از منظر آن‌ها تعادل یک نظام زمانی ایجاد می‌شود که بین فعالیت و کارکرد نظام‌های تابعه‌ی اجتماعی نوعی هماهنگی و همسویی وجود داشته باشد. در صورتی که این هماهنگی وجود داشته باشد، نظام کارآمد و کارکردی است و در صورت بروز ناهماهنگی یا قصور یکی از مؤلفه‌ها در انجام کارکرد، نظام ممکن است دچار ناکارکردی موقتی یا دائمی شود<sup>(۱۴)</sup>.

با توجه به دیدگاه خاص کارکردگرایی، انتقاداتی نیز به آن‌ها مطرح گردیده که از جمله مهم‌ترین این انتقادات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: وفاداری‌های ملی به سادگی به وفاداری‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی نمی‌انجامد. سطوح گوناگون تحلیل از جمله سطوح روابط، انسجام اقتصادی، فرهنگی، ایدئولوژی، امنیتی و سیاسی قدرت نادیده گرفته شده است. در دنیای واقعی نمی‌توان میان کارکردهای مختلف در فرآیند همکاری‌های بین‌المللی، جدایی قائل شد. با توجه به پیچیدگی مسائل بین‌المللی، نیازمندی‌های جوامع بین‌المللی یکسان و مشابه نیست. تفاوت در نظام‌های سیاسی به همان اندازه بر درجه‌ی انعطاف‌پذیری یا عدم انعطاف‌پذیری تأثیر می‌گذارد. تفاوت توسعه‌ی شمال و جنوب به عنوان عامل بازدارنده‌ی مؤثر این همگرایی قابل ذکر است.

### نوکارکردگرایی

از اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ با انتقاداتی که از کارکردگرایی و کلاً کارکردگرایی ساختاری به عمل آمد، نظریه‌ی نوکارکردگرایی در عرصه‌ی اجتماعی مفهوم پیدا کرد. نوکارکردگرایان معتقدند همگرایی فرآیندی است که طی آن گروهی از بازیگران (دولت‌ها) تصمیم می‌گیرند که در سطح بین‌المللی تشریک مساعی نمایند تا بتوانند براساس یک سلسله کارکردهای تکنیکی، منافع فردی و دسته جمعی خود را تأمین نمایند. از این رو، رسیدن به این هدف‌ها در سایه‌ی اعطای اقتدار بیش‌تر به دستگاه تصمیم‌گیرنده‌ی جمعی

سیاست‌های کلیدی داخلی و خارجی به صورت مستقل از یکدیگر، انصراف جسته، در عوض کوشش می‌کنند این تصمیمات را به صورت مشترک اتخاذ یا به مرکز جدید تصمیم‌گیری واگذار کنند.

● فراگردی که به موجب آن بازیگران سیاسی در قلمروهای متعدد و مشخص متقاعد می‌گردند که انتظارات و فعالیت‌های سیاسی را به یک مرکزیت جدید احاله نمایند.

### کارکردگرایی

اصول اصلی مفهوم کارکردگرایی توسط دیوید میترانی، در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول و دوم، مخصوصاً در کتاب سیستم کارآمد برای صلح مطرح گردید که در آنجا نیاز به نوعی همکاری در سیستم بین‌المللی را به جای سیستم موجود که موجب اصلی بروز جنگ است، پیشنهاد می‌دهد.

کارکردگرایان نظام دولت - ملت را نه تنها برای رفاه بشر ناکارآمد می‌دانند، بلکه آن را برای امنیت بشر خطرناک توصیف می‌کنند. از نظر آینیس کلود حاکمیت‌هایی که نه خود قادرند مسائل اساسی را حل کنند و نه به سایر مراجع مجال حل آن‌ها را می‌دهند باعث از هم گسیختگی وحدت می‌گردند. طرفداران این نظریه معتقدند واحدهای جداگانه‌ی سیاسی قادر به تأمین خواسته‌ها و نیازهای انسانی در چارچوب بسته‌ی خود نیستند، زیرا احتیاجات جوامع بشری را باید در ورای مرزهای ملی جست و جو کرد و همین امر، همکاری‌های گسترده‌ی را میان دولت‌های ملی ایجاد می‌کند. در این راستا، بسط سازمان‌های بین‌المللی که منافع ملی را به سطح منافع همگانی و بین‌المللی ارتقا داده و دولت‌ها را از پوسته و مدار بسته‌ی خود خارج می‌کند، آنها را وارد عرصه‌ی همکاری‌های برون مرزی نموده و خود عامل عمده‌ای برای کاهش تنش‌ها و استقرار صلح تلقی می‌شود<sup>(۱۵)</sup>.

دیوید میترانی در ارائه‌ی نظریه‌ی کارکردگرایی از جایگاه خاصی برخوردار است. از نظر وی، پیچیدگی فزاینده‌ی نظام‌های حکومتی، وظایف اساساً فنی و غیرسیاسی حکومت‌ها را بسیار افزایش داده است. این وظایف نه تنها باعث ایجاد نیاز به متخصصان کاملاً کارآزموده در سطح ملی شده‌اند، بلکه در سطح بین‌المللی هم مسائلی اساساً فنی را به وجود آورده‌اند که حل آن‌ها مستلزم همکاری فن‌شناسان و نه نخبگان سیاسی است. از نظر وی، توسعه‌ی همکاری در یک حوزه‌ی فنی موجب ظهور رفتار مشابهی در سایر حوزه‌ها می‌گردد. بنابراین، وی معتقد به اصل تسری یا اصل انشعاب است؛ یعنی همکاری کارکردی در یک بخش ضرورت همکاری در بخش دیگر را می‌طلبد. برای مثال، تلاش برای یک بازار مشترک باعث اعمال فشار برای همکاری بیش‌تر در زمینه‌ی سیاست‌های مربوط به قیمت‌گذاری، سرمایه‌گذاری، حمل و نقل، بیمه، مالیات، دستمزدها، تأمین اجتماعی، بانکداری و مسائل پولی می‌گردد.

میترانی این روند را «پروبال گرفتن»<sup>(۱۱)</sup> نام نهاد. وی معتقد بود هنگامی که حکومت‌ها مزایای این روند را در می‌یابند، به توسعه‌ی این روند لفظاً و یا عملاً کمک خواهند کرد. البته وی اذعان داشت که روندهای جدید،

و نیز همکاری نزدیک‌تر میان بازیگران سیاسی امکان‌پذیر است<sup>(۱۵)</sup>. نوکارکردگرایان معتقدند در انتخاب و حفظ استقلال ملی یا پیروی از یک نهاد فوق ملی، بازیگران سیاسی در جهت تحقق هدف‌ها و تأمین خواسته‌ها و منافع خود اولویت‌گذاری نموده، آن‌گاه از طریق تفویض قدرت تصمیم‌گیری به یک دستگاه فوق ملی جهت دستیابی به اهداف و منافع مشترک خود گام برمی‌دارند. طرفداران این نظریه استدلال می‌کنند، چون در نظام بین‌الملل دشوار می‌توان به اجماع کلی دست یافت، باید این فرآیند را در چارچوب یک سیستم پلورالیستی (کثرت‌گرا) مورد بررسی قرار داد. بدین ترتیب، براساسوب‌های چانه زنی میان نخبگان سیاسی معتقدند. هاس می‌گوید، در نتیجه‌ی عملگرایی نخبگان بخش‌های خصوصی و دولتی است که همگرایی مفهوم پیدا می‌کند نه به دلیل هم‌نوایی و نوع دوستی. البته باید دانست که جوهره‌ی نظریه‌ی نوکارکردگرایی برگرفته از نظریه‌ی کارکردگرایی چون دیوید میترا نی است که ارنست هاس با ایجاد اصلاحات ویژه توانست آن را برای جامعه‌ی ذغال و فولاد اروپا به کار گیرد و افرادی نظیر فیلیپ اش‌میتز، لیون لیندبرگ، جوزف نای، رابرت کوهن و لارنس شایمن از آن طرفدارانی به عمل آوردند. هاس معتقد است که همگرایی موجب ایجاد نهادها و فرآیندهای تصمیم‌گیری می‌شود که حکومت‌ها اقتدار تصمیم‌گیری خود را به آن‌ها واگذار می‌کنند یا با مذاکره به صورت مشترک تصمیم‌گیری می‌کنند. هاس برخلاف میترا نی معتقد است می‌توان بین حوزه‌های موضوعی فنی با سیاسی یا به کلامی دیگر رفاهی یا قدرت نظامی سیاسی تفاوت قائل شد. هاس متغیر مستقل سیاسی خود را در قالب منافع شخصی رهبران نشان می‌دهد. چنان‌چه رهبران روند همگرایی را نفع خود نبینند از وقوع آن جلوگیری خواهند کرد. این رهبران باید به وضوح دریابند که منافی برای آنان و جامعه وجود دارد که صرفاً از طریق پیوستن به جوامع فراملی تأمین می‌شود. در چنین وضعیتی است که رهبران دولت ملی خود را به وفاداری به یک مرجع بالاتر متعهد می‌کنند<sup>(۱۶)</sup>.

هاس در آثار خود استدلال می‌کند که همکاری مشترک در یک حوزه می‌تواند زمینه‌ساز همکاری‌های عمودی یا افقی دیگر بین واحدهای ملی شود. به این ترتیب، هاس همکاری را نتیجه‌ی نوعی تصمیم تدریجی و فزاینده می‌داند. هاس با این استدلال که شکل‌گیری همگرایی بین یک گروه از کشورها، دیگران را نیز به حرکت مشابهی وادار می‌کند و رقابت ایجاد شده به تقویت همگرایی آن‌ها درون خود می‌انجامد، نتیجه می‌گیرد که همگرایی به تدریج موجب سیاسی شدن موضوعات فنی هم خواهد شد<sup>(۱۷)</sup>.

برخی از محققان با الهام گرفتن از آثار هاس و قبل از آن میترا نی کوشیدند تا نظریه‌های نوکارکردگرایانه‌ی همگرایی را مورد اصلاح و تقیح قرار دهند. نظیر مدل نوکارکردگرایانه‌ی جوزف نای که براساس مفاهیم ساز و کارهای فرآیندی و ظرفیت همگرایی استوار است. چارچوب نظری وی برخلاف هاس یا میترا نی از خصلت اروپا محورانه‌ی کمتری برخوردار است و بر همین اساس، مفهوم پردازی نای به تجزیه و تحلیل شرایط لازم برای همگرایی به خصوص با استفاده از تجارب اروپا و نیز تجارب مناطق

غیر غربی معطوف بوده و وی تا حدود زیادی به اصلاح مفاهیم «سیاسی شدن خود به خودی» و «تسری یا پیشروی افقی عمودی» می‌پردازد<sup>(۱۸)</sup>. به نظر وی، تقارن یا برابری اقتصادی واحدها، مکمل بودن ارزش‌های نخبگان، کثرت‌گرایی و بالاخره توانایی دولت‌های عضو برای انطباق خود با نیازهای کارکردی، در چگونگی پیشرفت همگرایی مؤثر است. علاوه بر این که نای سه شرط تصور برابری در توزیع عواید همگرایی با تصور اجبار خارجی و پایین بودن هزینه‌های ملموس یا امکان انتقال آن هزینه‌ها به خارج از حلقه‌ی همگرایی را نیز در تسریع یا کند کردن روند همگرایی مؤثر می‌داند<sup>(۱۹)</sup>.

در ادامه، پس از بررسی انواع همگرایی با توجه به توضیح ابعاد همگرایی و دیدگاه‌های مختلف در این خصوص به بررسی مفاهیمی می‌پردازیم که به این مفهوم بسیار نزدیکند، به گونه‌ای که در برخی موارد در جایگاه یکدیگر به کار می‌روند. «فدرالیسم» و «بین‌الملل‌گرایی» به عنوان دو مفهوم پیوسته با همگرایی و «رهیافت ارتباطات» به عنوان رهیافتی همبسته با همگرایی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### همگرایی سیاسی

مفهوم همگرایی سیاسی به ادغام دو یا چند واحد سیاسی مستقل در یک واحد مستقل جدید اطلاق می‌گردد. نظریه پردازان سیاسی در رابطه با مفهوم همگرایی سیاسی دیدگاه‌های مختلفی را ارائه می‌کنند. به طوری که «جاکوب، تیون و تاسکانو» همگرایی سیاسی را بیانگر ارتباط درونی یک جامعه، حُسن هویت و خودآگاهی می‌دانند. بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد همگرایی سیاسی بیش‌تر در حکومت‌های فدرالیستی حائز اهمیت است و نمونه‌ی استنادی آن‌ها اروپای غربی است که پس از ایجاد اتحادیه‌های اقتصادی وارد مرحله‌ی اتحاد سیاسی شده‌اند. از جمله عواملی که در همگرایی سیاسی تأثیر گذارند عبارتند از: نوع و میزان قدرت حکومت‌ها، نوع و میزان ارتباطات بین واحدهای سیاسی، افکار عمومی و طرز تلقی نخبگان، ملی‌گرایی و نقش آفرینی قدرت‌های بزرگ<sup>(۲۰)</sup>.

در گذشته دولت‌ها تنها قاضی مطلق اعمال و نیازهای خویش بودند و حاکمیت مطلقه‌ی خود را با هیچ چیزی عوض نمی‌کردند. ولی تحول در نیازمندی‌های بشری، اندیشه‌ی سستی را منسوخ نموده است و به تدریج شاهد سیال شدن حاکمیت‌ها و پویایی اندیشه‌ی سیاسی و اقتصادی در روابط بین‌المللی هستیم. امروزه واقعیت جدیدی که در نظام بین‌الملل حاکم است این است که هیچ دولتی به تنهایی قادر به برآورده ساختن تمامی نیازمندی‌های ملت خود نیست؛ اگر ملت‌ها و دولت‌های یک منطقه قادر باشند تحت یک نهاد و سازمانی یکپارچه با یکدیگر همکاری نمایند و روابط و مبادلات مختلف برقرار سازند منافع ویژه‌ای به دست خواهند آورد که سابقاً قادر به انجام آن نبودند. این جاست که نظریه‌ی همگرایی مطرح می‌گردد و نظریه پردازان مختلف با ارائه‌ی نظریه‌های مختلف به حمایت و بسط آن پرداخته‌اند. نمونه‌ی بارز همگرایی منطقه‌ای، اتحادیه‌ی اروپاست که به یک راهبرد مهم منطقه‌ای در سراسر جهان تبدیل شده است. دولت‌ها



و توسعه‌ی ارتباطات بسیار حائز اهمیت است. از طرفی، توسعه‌ی فناوری و دانش فنی توانسته این تبادل اطلاعات و داده‌ها را از فرهنگی به فرهنگ دیگر تسریع بخشد. شیوه‌های ارتباطات اجتماعی جهت رسیدن به همگرایی اجتماعی می‌تواند از طرق مختلفی نظیر تجارت، خطوط ارتباطات پستی، جهانگردی و... صورت گیرد.

عواملی که موجب می‌گردد جنبه‌ی اجتماعی همگرایی تقویت یا تضعیف گردد عبارتند از: (۲۴)

- ۱- ایدئولوژی، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک
- ۲- تاریخ، زبان و فرهنگ
- ۳- یکپارچگی نژادی

بنابراین، میزان همبستگی اجتماعی و یکپارچگی موجب افزایش ظرفیت و کارآمدی همگرایی و فقدان همبستگی اجتماعی به همان نسبت منجر به واگرایی و ناکارآمدی سیستم همگرایی می‌گردد.

از جمله مفاهیم مرتبط با مفهوم همگرایی در علم روابط بین‌الملل مفاهیم فدرالیسم و فراملی‌گرایی است و نیز اجتماع امنیتی و هویت مشترک به عنوان مبنایی برای همگرایی از دیگر مفاهیم پیوسته با همگرایی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

## فدرالیسم

هنگامی که دو یا چند دولت مستقل تصمیم می‌گیرند با یکدیگر ترکیب شوند و با تشکیل دولت جدید بخشی از حاکمیت خود را به آن واگذار کنند یا هنگامی که واحدهای اداری در تقسیمات کشوری حکومت متمرکز موافقت مرکز را برای اعطای خودمختاری به دست آورند، یک حکومت فدرال به وجود می‌آید.

روند نخست به یکپارچگی و روند دوم به تجزیه معروف است. بنا به تعریف گارنر، حکومت فدرال تنها حکومتی است که در آن حاکمیت یا قدرت سیاسی میان حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی به نحوی تقسیم شده که هر یک از آن‌ها در حوزه‌ی خود مستقل از دیگری است، و از طریق یک پیمان بین اعضا ادامه‌ی حیات می‌دهد (۲۵).

البته کشورها با ورود به این پیمان به طور قطع بخشی از استقلال خود را از دست می‌دهند. واحدهای محلی عضو فدراسیون تنها آن بخش از اختیاراتی که در قانون اساسی معین شده است را حفظ می‌کنند. پس از تشکیل فدراسیون، حکومت مرکزی و واحدهای عضو باید اقتدارشان را در انطباق با مفاد مندرج در قانون اساسی اعمال کنند و حکومت محلی نمی‌تواند در مقابل مجازات حکومت مرکزی مقابله کند.

از لحاظ تاریخی، فدرالیسم از قرن ۱۷ در اروپا و پس از هر جنگ و کشمکش خصمانه برای پیشگیری از هرگونه خصومت جدید پا به عرصه گذاشته است. در مقطع جنگ جهانی دوم، همگرایی اروپا براساس رهیافت فدرالیسم مبتنی بوده و عامل اصلی جنگ را ناسیونالیسم می‌دانست. فدرالیسم اروپایی همانند فدرالیسم جهانی محصول سنت ایده‌الیسم بود. لذا هدف همگرایی در اروپا را تعهد ایدئولوژیک به وحدت اروپا می‌دانست. از

براساس اندیشه‌ی عقلانیت برای ارتقاء منافع ملی حاضرند بخشی از حاکمیت خود را به این اتحادیه‌ها و ساختارهای منطقه‌ای تفویض نمایند تا در کل بر گسترده‌ی حاکمیت و منافع ملی خود بیفزایند (۲۱).

بهترین جایگزین برای کشورهای در حال توسعه آگاهی از اهمیت همگرایی و به کارگیری آن در قالب همگرایی سیاسی و منطقه‌ای جهت رهایی از شکاف عظیم شمال و جنوب و نیز برای رهایی از تولید کننده‌ی صرف مواد خام بودن است.

عامل مهمی که بر جنبه‌های سیاسی همگرایی می‌افزاید احساس خطر مشترک است. امروزه امنیت ملی فراتر از مرزهای ملی است، چراکه با ظهور انقلاب، ارتباطات دهکده‌ی کوچک جهانی به مرز واقعیت نزدیک‌تر شده است. خطر کاهش لایه‌ی اوزن، خطر آلودگی هوا، افزایش جمعیت و... همه موضوعاتی است که ضرورت همکاری جهانی را بیش‌تر می‌کند. اما هنوز مسائلی نظیر دولت - ملت، مسائل نژادی، قومی و عقیدتی موجب شکل‌گیری خصومت‌ها می‌گردد و جنگ و مناقشه رادری دارد. در نیم قرن اخیر گرچه شاهد همگرایی‌های مختلف سیاسی در سطوح بین‌المللی بوده‌ایم، به همان نسبت شاهد درگیری‌ها و بحران‌های منطقه‌ای و جهانی نیز هستیم. نکته‌ی مهم این که علاوه بر همگرایی سیاسی، همگرایی در سایر ابعاد نیز قادر است واحدهای سیاسی را به یکدیگر نزدیک کند. به برخی از این موارد در ذیل اشاره می‌شود (۲۲).

## همگرایی اقتصادی

همگرایی اقتصادی به معنای یکپارچه شدن، یکسان شدن و ادغام اقتصادی چند واحد اقتصادی مختلف است. نظریه‌پردازانی نظیر **وایشر** و **میدولیس** ریشه‌ی همگرایی اقتصادی را در نظریه‌ی اتحادیه‌ی گمرکی مورد توجه قرار می‌دهند. دلیل محوری گرایش دولت‌ها در برداشتن مرزهای سیاسی را بایستی در مسائل و موضوعات اقتصادی جست و جو کرد و نیز توسعه‌ی اقتصاد جهانی به آینده‌ی حکومت‌ها و عامه‌ی مردم بستگی دارد؛ برای نمونه، گرایش همگرایی اقتصادی در نیم قرن اخیر را در اتحادیه‌ی اروپا، توافقنامه‌ی نفتا (آمریکا، کانادا و مکزیک)، جنوب شرق آسیا مثلث رشد سنگاپور، اندونزی و مالزی، آ.سه.آن و سازمان همکاری اقتصادی (ا.کو) در جنوب غرب آسیا مشاهده کرد.

از جمله متغیرهایی که در روند همگرایی اقتصادی مورد توجه است، عبارتند از: سطح اشتغال، موازنه‌ی پرداخت‌ها، ساختار صنعتی، توزیع درآمد، توان اقتصادی و قدرت اقتصادی در مذاکرات تجاری از یک طرف و حمایت دولتی و نحوه‌ی ارتباطات اقتصادی از طرف دیگر (۲۳).

## همگرایی اجتماعی

میزان و نوع همبستگی اجتماعی و انسجام سیستمی از عناصر مهم قدرت به حساب می‌آیند و به کارگیری و توسعه‌ی این عامل محوری در روند همگرایی از اهمیت چشمگیری برخوردار هستند. از نظر نای و کوهن انتقال عقاید و نظرات جوامع مختلف از طریق رشد

این رو، به دنبال کنفرانس‌های مختلف در اروپا از جمله کنفرانس‌های لاهه این رهیافت از سوی فدرالیست‌های اروپا مورد توجه جدی قرار گرفت و مبنای طرح ایجاد جامعه‌ی فدرال اروپایی شد (۲۶).

فدرالیست‌ها برای حل مسائل اقتصادی اقدامات سیاسی را در اولویت قرار می‌دهند و معتقدند نیل به جامعه‌ی سیاسی در سطح فوق ملی باید براساس یک قانون اساسی صورت گیرد. از این رو، نیاز به ابزارها و ساز و کارهایی از قبیل: مؤسسه‌های نظامی، پلیس و یک سیستم حقوقی مشترک برای متحد ساختن فرهنگ‌ها و زبان‌هایی که در واحدهای جداگانه زندگی می‌کنند، وجود دارد. بنابراین، از این طریق جهت‌گیری‌های مشترک و احساس جمعی و اجتماعی مشترک به وجود می‌آید و با اشکال مختلف نهادهای اداری و نمایندگی، تقسیم قدرت در سطح فدرال، ملی و محلی به وجود می‌آید که در نتیجه به حکومت مشترک و کارآمدی منتهی می‌گردد. بسیاری از اندیشمندان رهیافت فدرالیسم به علت به کارگیری قوه‌ی قهریه مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و اساساً آن را منطبق با رهیافت همگرایی نمی‌دانند. چراکه با توجه به نمونه‌های تاریخی که ذکر می‌کنند، فدرالیسم را عامل امپراتوری و توسعه‌طلبی می‌دانند. در حالی که مدافعان این رهیافت آن را به عنوان عامل صلح و ثبات و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ارزیابی می‌کنند (۲۷).

### فراملی‌گرایی

فراملی‌گرایی (۲۸) از جمله تقریرات لیبرال از همگرایی در عرصه‌ی روابط متحول بین‌المللی است. فراملی‌گرایی بر خلاف دیدگاه سنتی در روابط بین‌الملل که دولت‌ها را کنشگران اصلی عرصه‌ی بین‌الملل می‌داند، بر روابطی ورای روابط دولت‌ها و میان کنشگرانی غیر از دولت‌ها تأکید دارد که بر کنشگران دولتی و روابط میان آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارند. یکی از نخستین آثار در روابط بین‌الملل که بر شکل‌گیری تحولات بنیادین در نظام بین‌الملل به واسطه‌ی تغییر در کنشگران و اهمیت نسبی آن‌ها و فرآیندهای روابط بین‌الملل تأکید داشت، نخستین کتاب مشترک رابرت کیون و جوزف نای با عنوان روابط فراملی و سیاست جهانی بود. در این کتاب ویراستاران و اکثر نویسندگان بر اهمیت کنشگران غیر دولتی مانند شرکت‌های چند ملیتی و روابط میان آن‌ها در سطح فراملی، نقش گروه‌های انقلابی، اهمیت روابط اقتصادی در تعاملات جهانی و تحول جهان تأکید می‌کنند (۲۹).

این برداشت چالشی علیه یکی از مفروضه‌های اصلی رشته‌ی روابط بین‌الملل یعنی کنشگری انحصاری دولت‌ها و کنترل آن‌ها بر سیاست جهانی بود. استدلال اصلی این کتاب این بود که دولت‌ها کنترل خود را بر رویدادها کم و بیش از دست می‌دهند. درست است که دولت‌ها همچنان حاکمیت حقوقی خود را حفظ می‌کنند، اما خودمختاری خود را از دست می‌دهند و کنشگران مختلف در حوزه‌های موضوعی مختلف به اشکال متفاوتی خوشه‌بندی می‌شوند و در ارتباط با یکدیگر و دولت‌ها قرار می‌گیرند (۳۰).

بدین ترتیب، می‌توان بین‌الملل‌گرایی را اشاره به نوعی تمرکزگرایی

جدید یا تجمع فوق ملی دانست که به صورت حد واسطی بین دولت ملی و بازیگران جهانی عمل می‌کند (۳۱). این به معنای طیف وسیعی از پدیده‌های فراملی است که از شرکت‌های چند ملیتی تا جنبش‌های انقلابی، اتحادیه‌های صنفی و شبکه‌های علمی، کارتل‌های حمل و نقل هوایی و فعالیت‌های ارتباطی در ماورای جو را در برمی‌گیرند. در برخی از موارد، سازمان‌های کاملاً داخلی می‌توانند فعالیت‌های فراملی داشته باشند، یعنی در بخشی از مبادلات جهانی، اعم از ارتباطات، تحرک افراد، اشیاء و سرمایه فعالیت کنند.

به زعم کوهن و نای این مبادلات و سازمان‌های می‌توانند پنج تأثیر اصلی داشته باشند که پیامدهای مستقیم یا غیرمستقیمی بر حساسیت متقابل و از طریق آن بر سیاست میان دولت‌ها خواهند داشت (۳۲).

۱- **تغییرات نگرشی** (۳۳): تعاملات بین کشورهای مختلف می‌تواند باعث تغییر در افکار و برداشت‌های نخبگان و غیرنخبگان شود. سازمان‌های فراملی نیز با شکل دادن به «اسطوره‌ها، نمادها و هنجارهای جدید» ممکن است باعث ترویج نگرش‌هایی نوین شوند.

۲- **پیشبرد کثرت‌گرایی** (۳۴) **بین‌المللی**: منظور از آن پیوندهای میان گروه‌های ذی نفع ملی در ساختارهای فراملی است که معمولاً همراه با شکل دادن به سازمان‌هایی فراملی است که برای ایجاد هماهنگی تشکیل می‌شوند.

۳- **ایجاد وابستگی و وابستگی متقابل**: این امر معمولاً در پیوند با حمل و نقل و مالییه بین‌المللی است. وابستگی هنگامی به سیاست ترجمه می‌شود که حکومت‌ها به دلیل بالا رفتن هزینه‌ی برخی از سیاست‌های خاص ناگزیرند سیاست‌های دیگری اتخاذ کنند. به عنوان نمونه، با پیوستن به نظام پولی بین‌المللی برای یک دولت دشوار خواهد بود که بتواند یک سیاست کاملاً مستقل پولی در پیش گیرد.

۴- **ایجاد ابزارهای جدید تأثیرگذاری**: با توجه به روابط فراملی، دولت‌ها می‌توانند از این ابزارها برای نیل به اهداف سیاسی خود استفاده کنند؛ از استفاده از جهانگردان برای مقاصد جاسوسی تا هدایت مبادلات تجاری براساس منافع خودشان. در نتیجه، با وابسته شدن دولت‌ها به یکدیگر برخی از دولت‌ها می‌توانند از ابزارهای جدید بیش‌تری برای تأثیر گذاشتن بر دیگران استفاده کنند (۳۵).

۵- **ظهور کنشگران جدید خودمختار یا شبه خودمختار در سیاست جهانی**: سازمان‌های فراملی می‌توانند به عنوان کنشگران جدید در کنار دولت‌ها عمل کنند. این‌ها می‌توانند اتحادیه‌های صنفی، جنبش‌های انقلابی، شرکت‌های چند ملیتی، کلیساها و غیره را در برگیرند.

دو مورد نخست مذکور در فوق شبیه به آثار مورد توجه نظریه پردازان همگرایی منطقه‌ای از جمله کارکردگرایان و نظریه پردازان ارتباطات است. اما کیون و نای نیز مانند آن‌ها نقش کنشگران دولتی را کلاً نادیده نمی‌گیرند و «منکر آن نیستند که حکومت‌ها همچنان مهمترین بازیگران بازی‌اند.» در عین حال آن‌ها بر لزوم رها کردن پارادیم دولت محور (State-Centric) در روابط بین‌الملل تأکید دارند. در این جا ما با مفهومی متفاوت از برداشت



باید به درجه‌ی همبستگی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توجه داشت. وضعیت مطلوب نقطه‌ای است که میان پاسخگویی متقابل و مبادلات، نوعی توازن و هماهنگی به وجود آید. با توجه به موارد فوق، انتقاداتی نیز به این رهیافت وارد شده است؛ برای نمونه، افزایش میزان وحجم مبادلات بین واحدهای سیاسی لزوماً به معنای برخورداری از سطح بالای همگرایی نیست، مثل اتحاد میان مصر و سوریه در سال ۱۹۵۸ که پس از گذشت سه سال منجر به اختلاف و واگرایی شد<sup>(۴۱)</sup>.

دوویج رابطه‌ی ارتباطات با همگرایی سیاسی جوامع را مورد توجه قرار می‌دهد، اما می‌توان آن را در حوزه‌ی همگرایی اقتصادی جوامع نیز به کار گرفت. دوویج از منظری تجربی و علمی به همگرایی در سطوح مختلف می‌نگرد.

نقطه‌ی عزیمت دوویج این است که شاخصه‌ی همه‌ی اجتماعات میان اشخاص، وجود حجم چشم‌گیری از مبادلات میان آن‌هاست. دوویج، در دهه‌ی ۱۹۵۰، تحقیقی در دانشگاه برینستون انجام داد با این هدف که دریابد چگونه امکان دارد جامعه‌ای همبسته و وسیع‌تر از جامعه‌ی ملی به وجود بیاید. استدلال اصلی او این بود که با تراکم بیش‌تر مبادلات در میان افراد در دوره‌های طولانی مدت، اجتماعات جدیدی شکل می‌گیرد که سرانجام می‌تواند به خلق یک ابردولت<sup>(۴۲)</sup> با نهادهای متمرکز منجر شود. به بیان دیگر، او به این موضوع می‌پردازد که چگونه ممکن است اجتماع سیاسی در مقیاسی وسیع گسترش یابد و چندین اجتماع کوچک را، که حتی تخاصم بالقوه‌ای نیز دارند (دولت‌ها و مردم)، در درون اجتماع سیاسی وسیع‌تری که جنگ در آن حذف می‌شود، در برگرد. منظور از اجتماع سیاسی «مجموعه‌ای از افراد یا گروه‌ها مانند دولت‌ها» است که «تناسب متقابل رفتار آن‌ها برای تصمیم‌گیری سیاسی، پیوند آن را به وجود می‌آورند». در میان اجتماعات سیاسی، اجتماعاتی که در آن‌ها جنگ از روابط حذف می‌شود، اجتماع امنیتی<sup>(۴۳)</sup> نام دارند که به طور خاص کانون توجه دوویج را تشکیل می‌دهند. این گونه اجتماعات امنیتی در درون دولت‌ها وجود دارند. مثلاً در درون بریتانیا، مردمان و اقوام مختلفی گرد آمده‌اند که در روابط میان خود به جنگ متوسل نمی‌شوند یا در میان کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی نیز جنگ از روابط حذف شده است. در این جا آستانه‌ای وجود دارد که با گذار از آن جنگ میان واحدهای سیاسی ناممکن می‌نماید و برای آن هیچ پیش‌بینی و تدارکی صورت نمی‌گیرد. به نظر دوویج می‌توان گذر از این آستانه و شکل‌گیری اجتماع امنیتی را همگرایی نامید<sup>(۴۴)</sup>.

همان گونه که در مثال‌های بحث فوق می‌بینیم، دوویج به دو نوع اجتماع امنیتی اشاره دارد: اجتماع امنیتی ادغام شده<sup>(۴۵)</sup> و اجتماع امنیتی کثرت‌گرا<sup>(۴۶)</sup>. در اجتماع امنیتی ادغام شده مانند بریتانیا یا ایالات متحده یا هر کشور دیگری که در آن همگرایی در حدی معقول صورت گرفته باشد ما با یک حکومت واحد و حاکمیتی واحد مواجه‌ایم.

در اجتماع امنیتی کثرت‌گرا مانند روابط ایالات متحده و کانادا یا نروژ و سوئد چندین حکومت با دولت‌های حاکم وجود دارند و ادغامی صورت نگرفته است.<sup>(۴۷)</sup>

سنتی دولت محور و نهادی از سیاست رو به رو هستیم که در آن بر روابطی تأکید می‌شود که در آن‌ها «حداقل یک کنشگر آگاهانه از منابع، اعم از منابع مادی و نمادین، از جمله تهدید یا اعمال مجازات، استفاده می‌کند تا کنشگران دیگر را وادار کند رفتاری متفاوت با زمانی که چنین فشاری بر آن‌ها وجود نداشت، داشته باشند». بنابراین، کنشگران سیاسی جهانی نیز کسانی خواهند بود که کنترل منابعی را در اختیار دارند و با سایر کنشگران در ورای حدود دولت‌ها دارای روابط سیاسی‌اند<sup>(۳۶)</sup>.

فرگوسن و منزباخ به عنوان اصلی‌ترین ادامه دهندگان نظریه‌ی فراملی‌گرایی بر فرارسیدن عصر پسابین‌الملل<sup>(۳۷)</sup> تأکید دارند، یعنی ما از عصر روابط میان دولتی گذر می‌کنیم و به دورانی جدید می‌رسیم: «جوهره‌ی جهان جهانی ساز<sup>(۳۸)</sup> عبارت است از مرزهای سیاسی نفوذپذیر، کاهش اهمیت مرزهای فیزیکی و خودمختاری فزاینده‌ی واحدهای غیرحاکم». به نظر منزباخ، توجه نظریه پردازان به سرزمین مانع از دیدن تحولات جدید در سیاست جهانی شده است. اجتماعات سیاسی در جهان جدید متعدد، متنوع و متداخلند و مراکز هویت دهنده مراجعی غیر از دولت‌ها هستند<sup>(۳۹)</sup>.

در جهان پسابین‌الملل طیفی وسیع از جوامع سیاسی وجود دارند که وجود هویت‌های متفاوت را منعکس می‌سازند و هر یک در حوزه‌ای خاص دارای اقتدار هستند. گروه‌های تروریستی، شرکت‌های چندملیتی و گروه‌های بشر دوست از جمله کنشگران این جهان جدیدند که موقعیت انحصاری دولت‌ها را در نظام بین‌الملل از میان برده‌اند. آن چه از نظر فرگوسن و منزباخ مورد توجه است (و کیون و نای کمتر بر آن تأکید داشتند)، ظهور هویت‌های جدید است. هویت‌هایی چون هویت دینی جایگزین هویت شهروندی عصر بین‌الملل می‌شود. شهروندی (یعنی تابعیت دولتی خاص) دیگر تعیین‌کننده‌ی این که «ما» از نظر سیاسی چگونه تعریف می‌شود، نیست<sup>(۴۰)</sup>.

## رهیافت ارتباطات، همگرایی بر مبنای اجتماع امنیتی و هویت مشترک

کارل دوویج بیش از سایر نظریه پردازان معطوف به همگرایی، به استفاده از مفهوم ارتباطات پرداخته است. رهیافت ارتباطات کارل دوویج به ایجاد یک «جامعه‌ی امن» معطوف است. در این جامعه تفکر جنگ یکی علیه دیگری رخت برمی‌بندد و ارتباطات میان ملت‌ها شاهد جامعه‌ای صلح آمیز خواهیم بود و متعاقب آن موجب می‌گردد افراد یک جامعه با همدیگر فکر کنند، بنگرند و عمل نمایند. لذا هر اندازه میزان و حجم مبادلات بین واحدهای عضو بیش‌تر باشد، به همان اندازه درجه‌ی همگرایی میان آن‌ها افزوده می‌شود.

این گروه علاوه بر میزان مبادلات، بر کیفیت مبادلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان واحدهای گوناگون نیز تأکید دارند. از آن جایی که در سیاست بین‌المللی واحدهای سیاسی در کنش متقابل با یکدیگر به سر می‌برند، به طور طبیعی ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی هر یک در همسویی یا واگرایی آن‌ها نسبت به هم مؤثر است. بدین ترتیب در فرایند همگرایی

در ایجاد و شکل‌گیری همگرایی میان دولت‌ها، عوامل و متغیرهای مستقل متفاوت و متعددی دخیل هستند. از زمینه‌های شناختی و هویتی گرفته تا زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، دفاعی و امنیتی. فهم و ایجاد عناصر مؤثر در همگرایی میان کشورهای اسلامی در هر یک از حوزه‌ها و قلمروهای موضوعی مذکور مستلزم شکل‌گیری کارگروه‌های مطالعاتی زبده و کارشناسی است.

طرح موضوع همگرایی در هر یک از کارگروه‌ها سبب می‌شود نسبت به فرصت‌ها و تهدیدها از یک سو و نقاط قوت و ضعف همگرایی از سوی دیگر، شناخت صحیح و دقیقی به دست آید و متناسب با آن شناخت راه حل‌ها و سناریوهای نزدیک به واقع برای شکل بخشی به رخدادهای آینده‌ی جهان اسلام طراحی شود. در مبحث بعدی، ضمن شناسایی عوامل واگرایی و همگرایی در جهان اسلام تلاش شده است سناریوهای متناسب در هر یک از حوزه‌های مرتبط با این مطالعه ارائه شود. اما پیش از ورود به این مباحث، در ادامه بسترها و عوامل موجود در جهان اسلام که مقوم همگرایی‌اند و بالعکس عواملی که منجر به واگرایی در جهان اسلام می‌شود مورد شناسایی و بررسی قرار می‌گیرند.

### منابع و مأخذ

- ۱- دوترتی، جیمز و فالترگراف، رابرت (۱۳۷۶) نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، جلد ۲، نشر قومس، تهران.
- ۲- سیف‌زاده، احمد (۱۳۷۹) نظریه پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری، انتشارات سمت، تهران.
- ۳- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴) روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، انتشارات سمت، تهران.
- ۴- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، انتشارات سمت، تهران.
- 5- Alan Winters; "What Can European Experience: Teach Developing Countries About Integration? The World Economy 20;1997.
- 6- Deutsch, Carle; Political Community and the North Atlantic Area.
- 7- Hass, Ernest B. Beyond the Nation States; Stanford: Stanford University Press; 1964.
- 8- Hurrell, Andrew; "Explaining the resurgence of regionalism in World politics" Review of International Studies.
- 9- Jamel Zarrouk; "A Survey of Barriers to Trade and Investment in Arab Countries"; in B. Hoekman and P. Messerlin; Harnessing Trade for Development in the Middle East and North Africa; (New York: Council for Foreign Relations).
- 10- Keohane R. and Nye; Transnational Relation and World Politics; 1973; xxvi (Intrudation).
- 11- Nye, Joseph S.; Peace in Parts: Integration and Conflict in Regional Organization; Boston: Little; Company; 1971.

دو پیچ و همکاران وی چند شرط را برای شکل‌گیری یک اجتماع امنیتی ادغام شده یا همگرایی ضروری می‌داند:

- ۱- سازگاری متقابل ارزش‌های اصلی مربوط به رفتار سیاسی (مانند دموکراسی، حقوق بشر و...);
  - ۲- وجود نوعی شیوه‌ی زندگی متمایز و جذاب (مثلاً سبک زندگی غربی، آسیایی، اسلامی و...);
  - ۳- پیش‌بینی یا انتظار دستیابی به پاداش‌های مشترک یا پیوندهای اقتصادی پرسود قبل از تحمل فشارهای ناشی از ادغام;
  - ۴- افزایش چشم‌گیر در توانایی‌های سیاسی و اداری در حداقل برخی از واحدهای شرکت‌کننده;
  - ۵- برتری رشد اقتصادی برخی از واحدهای شرکت‌کننده به نسبت سرزمین‌های مجاور، و پیدایش نوعی نواحی مرکزی که نواحی ضعیف‌تر پیرامون آن‌ها جمع شوند;
  - ۶- وجود نوعی پیوندهای ناگسستنی و مهم در ارتباطات اجتماعی و رای مرزهای مشترک سرزمین‌هایی که قرار است همگرایی میان آن‌ها صورت گیرد و ورای برخی از قشرهای اصلی اجتماعی در درون آن‌ها;
  - ۷- افزایش یافتن نخبگان سیاسی در درون حداقل برخی از واحدهای سیاسی و برای کل اجتماع بزرگ‌تر;
  - ۸- تحرک نسبتاً بالای جغرافیایی و اجتماعی اشخاص، حداقل در میان قشرهایی که از نظر سیاسی اهمیت دارند;
  - ۹- تعدد دامنه‌ی جریان ارتباطات و مبادلات متقابل;
  - ۱۰- متقابل بودن پاداش‌ها در جریانات ارتباطی و مبادلاتی میان واحدهایی که قرار است به همگرایی دست یابند;
  - ۱۱- بسامد بالای تغییر در نقش‌های گروه‌ها در میان واحدهای سیاسی;
  - ۱۲- قابلیت پیش‌بینی پذیری متقابل رفتارها<sup>(۴۸)</sup>.
- لازم به ذکر است همگرایی با توجه به اهمیت آن می‌تواند درجات مختلفی از قبیل مشترک المنافع، کنفدراسیون، فدراسیون و اتحاد داشته باشد. همان‌طور که عوامل و انگیزه‌های گوناگونی سبب توسعه‌ی همکاری و برقراری اتحاد میان واحدهای سیاسی متفاوت می‌شوند، عوامل مختلفی نیز در واگرایی و ایجاد تعارضات میان دولت‌ها مؤثرند که طی آن به جای ترغیب واحدهای سیاسی به همکاری و مساعی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، آن‌ها را از یکدیگر دور ساخته و زمینه‌های بحران و جنگ را فراهم می‌کند. از لحاظ سطح تحلیل تعارض، می‌توان متغیرهای گوناگونی را در نظر گرفت. این متغیرها عبارتند از: عوامل انسانی و روانی، اجتماعی، واحدهای سیاسی، نظام بین‌المللی و متغیرهای اجتماعی بین‌المللی.
- گاهی فرآیند همگرایی و واگرایی در یک منطقه به طور هم‌زمان صورت می‌گیرد که در این فرآیند برخی دولت‌ها با یکدیگر نزدیک می‌شوند. نمونه‌ی این فرآیند در چارچوب جامعه‌ی اروپا قابل مشاهده است. اما بسیاری از دولت‌ها در یک فرآیند واگرایی داخلی قرار می‌گیرند؛ برای نمونه، استقلال‌طلبی اسکاتلند و فلاندر در اروپای همگرا قابل ذکر است. همان‌گونه که از ملاحظه‌ی نظریات مهم همگرایی دریافت می‌شود،



Countries"; in B. Hoekman and P.Messierlin; *Harnessing Trade for Development in the Middle East and North Africa*; (New York: Council for Foreign Relations);2000;pp.1-5.

24- William Wallace;Ibid.

۲۵- همان:ص ۵۴.

26- Alan Winters; "What Can European Experience: Teach Developing Countries About Integration? *The World Economy* 20;1997;pp.889-912.

27- Hurrell, Andrew; "Explaining the resurgence of regionalism in World politics" *Review of International Studies* 21;(1995);pp.331-358.

28- Transnationalism

۲۹- مشیرزاده، حمیرا؛ «تحول در نظریه‌های روابط بین الملل»؛ ص ۳۲.

۳۰- همان:صص ۳۳-۳۲.

۳۱- سیف‌زاده، احمد؛ «نظریه پردازی در روابط بین الملل: مبانی و قالب‌های فکری»؛ ص ۳۲۱.

۳۲- مشیرزاده، حمیرا؛ «تحول در نظریه‌های روابط بین الملل»؛ ص ۳۳.

33- Attitudinal

34- Pluralism

35- Keohane R. and Nye; *Transnational Relation and World Politics*; 1973; xxvi(Intrudation).

36- Ibid.

37- Postinternational

38- Globalizing

۳۹- مشیرزاده، حمیرا؛ «تحول در نظریه‌های روابط بین الملل»؛ ص ۳۵.

۴۰- همان:ص ۳۶.

۴۱- همان:صص ۴۲-۴۱.

42- Superstate

43- Security Community

۴۴- همان:صص ۴۳-۴۲.

45- Amalgamated Security Community

46- Pluralistic Security Community.

۴۷- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت؛ «نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل»؛ ترجمه‌ی وحید بزرگی و علیرضا طیب؛ ج. ۲؛ تهران: نشر قومس؛ ۱۳۷۲؛ ص ۶۷۲.

48- Deutsch, Carle; *Political Community and the North Atlantic Area*;p.58.

12- Smith, Peter H.;"Introduction;The Politics of Integration:Concepts and Themes" in *The Challenge of integration:Europe and the Americas*;edited by P.H.Smith: New Brunswick: Transaction; 1992.

13- William Wallace;*Regional Integration:the West European Experience* (Washington D.C:The Brookings Institution;1994).

پی‌نوشت

1- Smith, Peter H.;"Introduction;The Politics of Integration:Concepts and Themes" in *The Challenge of integration:Europe and the Americas*;edited by P.H.Smith: New Brunswick: Transaction; 1992;p.34.

2- Interdependene

۳- قوام، عبدالعلی؛ «روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها»؛ تهران: سمت؛ ۱۳۸۴؛ صص ۴۹-۴۱.

۴- همان:صص ۴۹-۴۱.

۵- مشیرزاده، حمیرا؛ «تحول در نظریه‌های روابط بین الملل»؛ تهران: سمت؛ ۱۳۸۴؛ صص ۴۵-۳۲.

۶- قوام، عبدالعلی؛ «روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها»؛ صص ۴۹-۴۱.

۷- همان:صص ۴۹-۴۱.

8- Hass,Ernest B. *Beyond the Nation States*; Stanford: Stanford University Press; 1964,p.29.

۹- مشیرزاده، حمیرا؛ «تحول در نظریه‌های روابط بین الملل»؛ صص ۴۵-۳۲.

۱۰- قوام، عبدالعلی؛ «روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها»؛ ص ۵۲.

11- Hass,Ernest B. *Beyond the Nation States*; Stanford: Stanford University Press; 1964,p.29.

۱۲- سیف‌زاده، احمد؛ «نظریه پردازی در روابط بین الملل: مبانی و قالب‌های فکری»؛ تهران: انتشارات سمت؛ ۱۳۷۹؛ صص ۳۰۵-۳۰۴.

۱۳- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت؛ «نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل»؛ ترجمه‌ی وحید بزرگی و علیرضا طیب؛ ج. ۲؛ تهران: نشر قومس؛ ۱۳۷۶؛ ص ۶۶۹.

۱۴- قوام، عبدالعلی؛ «روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها»؛ ص ۵۳.

۱۵- همان:صص ۵۴-۵۲.

۱۶- سیف‌زاده، احمد؛ «نظریه پردازی در روابط بین الملل: مبانی و قالب‌های فکری»؛ ص ۳۰۶.

۱۷- همان:ص ۳۰۸.

۱۸- قوام، عبدالعلی؛ «روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها»؛ ص ۵۳.

19- Nye, Joseph S.; *Peace in Parts: Integration and Conflict in Regional Organization*;Boston:Little;Company;1971,pp.81-82

۲۰- قوام، عبدالعلی؛ «روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها»؛ ص ۵۴.

21- William Wallace;*Regional Integration:the West European*

*Experience* (Washington D.C:The Brookings Institution;1994);p.6.

22-Ibid.

23- Jamel Zarrouk; "A Survey of Barriers to Trade and Investment in Arab